

از یمن و غسان و عثمان و غیره دسته‌ها بمدینه آمدند و گاهی مأمورین از طرف پیغمبر بآن ولایات رفته اسلام را تبلیغ نمودند و مردم مسلمان شدند. در آخر این سال در موقع حج حضرت رسول حج نمود. بمکه رفت و این حج را حجۃ الوداع نامند و درین حج بسیاری از قواعد اسلام را بیان فرمودند.

دوره خلافت در مدینه

حضرت رسول در سال یازدهم هجرت وفات یافت و ابوبکر پدر زن او جانشین وی گردید. در اینوقت بسیاری از قبایل عرب و سکنه نواحی عربستان از یمن و یمامه و حضر موت و غیره از اسلام برگشته مرتد شدند لکن خلیفه بکمک مهاجرین و انصار (یعنی اولین مسلمین مکه و مدینه) و با فشاری آنها همه مرتدین را دوباره مغلوب ساخته و باطاعت آورد این جنگها قریب نه ماه طول کشید و در آغاز سال دوازدهم هجرت که مقارن اول بهار بود تسلط و قدرت خلیفه در شبه جزیره عربستان سرتاسر برقرار شده و موقع پرداختن بفتوحات خارجی رسیده بود.

از روزیکه حضرت رسول پس از استقرار حکومت اسلام در مدینه و فتوحات خارجی فتح نواحی مجاور دامنه فتوحات خود را وسعت داد و معلوم شد که مطمح نظر آن حضرت در نشر اسلام و تسخیر ممالک منحصر و محدود بحدی نیست بلکه اقلاب تسلط اسلام بر تمام عربستان و بر انداختن بت پرستی و مذاهب دیگر در آن قطعه نیز منظور ایشان است واضح بود که دیر یا زود سر و کار دولت جدید التاسیس اسلامی با دول معظمه که حدود شمال غربی عربستان را در تحت تبعیت خود در آورده یا جنوب غربی و سواحل شرقی آن را متصرف گردیده اند یعنی روم و ایران خواهد بود و با این دول منازعه در خواهد گرفت و قهقه مؤته و تصرف تبوک بزودی این اندیشه را محسوس تر گردانید و دنباله این تصادم ملحوظ در عهد جانشینان آن حضرت امتداد یافته و بنسبت پیشرفت فتوحات اسلامی و انبساط قلمرو اقتدار خلفا تزايد گرفت.

اولین سیاست دولت جدید اسلامی متحد ساختن تمام عربها و همه خطه عربستان در زیر یک لوا و یک حکومت و یک دین بود و اینکار را اصل الاصول سیاست خود تشخیص داده بودند و حتی درین زمینه بقدری مجاهدت داشتند که نصاری عرب یمن را عمر بن الخطاب با وجود صلح و قبول جزیه که کرده بودند از عربستان اخراج کرد و گفت وصیت پیغمبر در مرض اخیرش این بود که در جزیره العرب دو دین نباید بماند.

چنانکه گفتیم تسخیر تمام نواحی عرب نشین و تسلط بر تمام اعراب مسلمین را باشکالات

و تصادم با دول خارجی میکشاید زیرا که نه تنها کنده و عمان و بحرین و غیره از نواحی داخله عربستان در تحت نفوذ یا حمایت یا تسلط و تصرف فعلی دولتین روم و ایران بود بلکه قسمت جنوبی سوریه و فلسطین که جزو مملکت روم بود و قسمت جنوبی عراق یعنی حوضه فرات سفلی که جزو خاک ایران بود هر دو عرب نشین و در واقع جزو حقیقی عربستان بودند و لهذا مصادمه با این عربها جنگ با ایران و روم را ناگزیر میکرد راست است که این نواحی از لحاظ جغرافیائی از جزیره العرب خارج بود ولی از حیث نژاد سکنه و اتصال خاک و ملت و زبان با آن قطعه پیوسته بود و بهمین جهت کشمکش با عرب خارج از حدود عربستان منتهی بدر افتادن با روم و ایران شد عربهای عراق اغلب مسیحی و اندکی بت پرست بودند. از قراین چنان استنباط میشود که در آن عهد عربهای حجاز از دودولت بزرگ مجاور شبه جزیره خود ایران را خطرناکتر از روم میشمردند چه اولاً آوازه تسلط ایران در یمن و فتوحات پرویز و استیلای او بشام و مصر و رسیدنش به پای تخت روم و برانداختن دول عربی غسان و حیره و کنده در تمام عربستان حتی در میان قبایل بدوی پیچیده بود. ثانیاً از قدیم بزرگترین ممالک مستقله عربی از حیث وسعت و قدرت تابع ایران یا تحت نفوذ او بودند مانند حیره و بعدها کنده نیز و از آن طرف در جنگهای ایران با روم غسانها که تابع روم بودند از میان رفتند. البته این هم در خاطرها بوده که روم و مقدونیه در حملات خود ب یمن در سنه ۲۵ قبل از مسیح و مملکت انباط در سنه ۳۱۲ مسیحی کامیاب نشده و شکست خوردند لکن ایران دور دست ترین نقاط عربستان را مانند یمن و حضر موت و عمان تصرف کرده بود و نیز بطور کلی بواسطه تجارت عمده عربها قبل از اسلام با شامات از یکطرف و تمایل مهرآمیز مسلمین بنصاری بیش از مجوس و یهود از طرف دیگر آنها بحبشه که مهاجرین اسلام را پناه داد و پذیرائی خوب کرد و روم که از عربها برای استفاده برخند ایران جلب قلوب میکرد بیش از ایران متمایل بودند.

از آیات قرآن میل قلبی و همدردی مسلمین بنصارای نجران در یمن که ذونو اس یهودی مذهب آنها را کشت (اصحاب الاخدود) و طعن بر یهود و اخبار از غلبه روم با ایران بطور تمایل و تصریح بنزدیکی نصاری بمسلمین و دوری یهود واضح دیده میشود مخصوصاً چون ایران از یهود بر خلاف نصاری حمایت میکرد و مسلمین با یهود در مدینه و خیبر و غیره در خصومت و جدال شدید بودند و حجاز از جنوب در زیر تهدید قشون ایرانی در یمن و از مشرق و شمال شرق مورد حمله و استیلای عربهای تابع ایران میتوانست بشود لهذا مسلمین آشوب و

بی سامانی داخلی ایران را پس از پرویز مغنم شمرده و در حمله بایران عجله کردند .

در اوّل سال دوازدهم هجرت (مقارن اوّل بهار) قشون اسلام بسرکردگی
خالد بن ولید سردار بزرگ عرب از یمامه بشمال در طول ساحلی خلیج
فارس حرکت کرده و به مثنی سردار دیگری که قطیف را گرفته بود
ملحق شده رو به منتهی الیه شمالی خلیج فارس و سواحل غربی شط العرب و فرات پیش رفتن
آغاز کردند. اوّلین زد و خورد با ایران در سرحد ایران در نقطه موسوم به حفیر واقع شد
که تقریباً در چهارده فرسخی مغرب رأس خلیج فارس در سمت جنوب غربی موقع بصره واقع بود
در این جنگ سردار ایرانیان هرمز نام حاکم آن ناحیه بود و بواسطه اینکه قسمتی از
افراد قشون ایران با زنجیر بهم دیگر بسته شده بود این جنگ بچنگ زنجیر معروف شد.
خالد بن ولید در جنگ تن بتن (مردامرد) با هرمز فاتح گردیده و هرمز را بکشت و در نتیجه
قشون ایران متفرّق و مغلوب شدند لهذا خالد تا شط العرب و موقع بصره تصرف کرده و
پیش رفت و مثنی هم با یکدسته قشون جلو رفته و از فرات گذشت و دو قلعه را که یکی در
دست زنی و دیگری فراتر از آن در دست شوهرش بود پس از محاصره اوّلی و حمله بدوئی
فتح کرد ولی وقتیکه باز پیش رفت و یکی از نه‌های بزرگی رسید که در آن زمان در میان
فرات و دجله جاری بود مصادف با قشون ایران شد که از پایتخت بسرداری قارن نام و بکمک
هرمز والی حفیر فرستاده شده بود و در رسیدن باین نقطه که به مذار موسوم بود خبر شکست
هرمز را شنیده و مصمم بانقام شده بودند مثنی بخالد اطلاع داده و استمداد کرد و خالد
بشتاب خود را رسانید و جنگ سختی در گرفت که منتهی بشکست قشون ایران و کشته
شدن یا غرق جمعی از آنان شد . مسلمین بقیه آنها را دنبال کردند ولی ایرانیان سوار کشتی‌ها
شده از آب رد شدند . این جنگ معروف بچنگ ثنی (باسم نهر مذکور) و جنگ مذار شد .
در رسیدن خبر شکست به مداین (۱) دولت ایران قشون دیگری از عربهای مطیع
تشکیل داده و بچنگ با اردوی اسلام فرستاد . این قشون در وّآجه که نزدیک ملتقای
فرات و دجله است تمرکز یافتند و خالد پس از گذاشتن عده کافی برای حفظ حفیر و سایر
(۱) پایتخت مملکت ایران را که در واقع مرگب از دوشهر بود یکی سلوکیه در ساحل غربی و دیگری طیسفون
در ساحل شرقی دجله عربها مداین می نامیدند که بعضی شهرها است .

اراضی فتح شده خود بولجه راند و جنگ ولجه نیز اگرچه سخت بود بفتح مسلمین خاتمه یافت .
دقتاریکه خالد بن ولید با عربهای مسیحی در قشون ایران کرد عربهای عراق را بغیظ
آورده و طوایف عرب از مشرق و مغرب فرات بجنبش آمدند و از هر سوی گرد آمده در
الّیس که در نزدیکی فرات و تقریباً در وسط مسافت میان حیره و موقع قدیم بصره واقع
بوده اجتماع کردند و قشونی هم از مداین بآن نقطه فرستاده شد خالد از شنیدن خبر این
قشونکشی بزرگ بمجمله عقب نشست و از فرات گذشته خط رجعت خود را محکم نمود .
پس از آن باز جلوتر آمده در الّیس جنگ بسیار شدیدی در گرفت که هر دو طرف تا آخرین
درجه پافشاری کردند ولی عاقبت باز مسلمین چیره شدند و چون خالد بواسطه پایداری
فوق العاده ایرانیان قسم خورده بود در صورت فتح نهری از خون آنان جاری سازد تمام
اسرار را جمع کرده و قریب سه روز بکشتار آنان مشغول بود تا قسم خود را انجام داده باشد
و آن نهر که خون ایرانیان آنرا رنگین کرد بعدها نیز به نهر خون معروف شد .

بعد از این فتوحات خالد بهتر آن دانست که قبل از هجوم بمملکت ایران یعنی خطّه
مرکزی میان فرات و دجله ساحل غربی فرات را تا نقاط شمالی آن در حدود شامات تسخیر
نموده و در تحت اقتدار مسلمین بیاورد . این فقره هم به مقصود اصلی مسلمین که نخست
منقاد ساختن نواحی عرب نشین باشد نزدیکتر و هم مخصوصاً برای تأمین خط رجعت خود
و قطع نشدن خطّ اتصالش با مدینه ضروری بود .

برای این مقصود رو بمملکت حیره کرد در کنار یکی از جویهای غربی فرات قصبه
آمیشیا را که تالی و نظیر شهر حیره و دارای ثروت زیادی بود خراب و غارت کرده
و غنائم حاصله را میان مجاهدین اسلام تقسیم نمود بعد از آن قشون خود را در کشتیهاییکه
در آن شهر بدستش افتاد سوار کرده رو بیالای فرات بسوی حیره حرکت داد . والی ایرانی
حیره از فرات گذشته خود را عقب کشید ولی خود اهل حیره مقاومت کردند و کار بمحاصره
رسید عاقبت کشتیهای نصرانی که در دیرهای خارج از شهر بودند بمیانجیکری برخاسته و
اسباب تسلیم و صلح را فراهم آوردند . بموجب عهدنامه ایکه بسته شد اهل حیره در دین
مسیحی باقی مانده و جزیه قبول کردند .

جنگهای حفر و ولجه و عذار و الّیس و فتح آمیشیا همه در ماه صفر سنه ۱۲ هجری
(تقریباً ماه دوم بهار) و فتح حیره در ربیع الاول همان سال واقع شد .
خالد پس از فتح حیره آنجا را مرکز اردوی خود قرار داده و در انتظار اردوی دیگر

مسلمین که بسرداری عیاض بقصد التحاق بخالد و حمله بایران از مدینه حرکت کرده بود و از راه دومة الجندل مرکز حکومت کننده در شمال نجد رو بعراق میرفت بنشست ولی این مدت انتظار را که بواسطه گرفتاری عیاض بچنگ در دو ماه طول کشید خالد بتسخیر نقاط شمالی و غربی حیره در مغرب فرات پرداخت و بتدریج قصبات و نواحی این خطه را تا حدود شام یعنی تمام قسمت آباد میان فرات و صحرای شام را بتصرف آورد از آنجمله شهر مهم آنبار را که در بیست فرسخی شمال بابل بر روی فرات واقع بود با مصالحه و عین تمر را که در مغرب آن نقطه دور از فرات بود با چنگ متصرف شد و در این نقطه آخری بواسطه شدت غیظی که از مقاومت عربهای مسیحی در همه جا باو دست داده بود تمام مردان و پسران را قتل عام کرد پس از آن در ماه رجب (اول پائیز) سفری موقتی به دومه بکملک عیاض و دفع انبوه عربهای مسیحی بکروغسان و کننده که از هر طرف هجوم آورده بودند کرد و بواسطه حمله عیاض از مغرب و خالد از طرف مشرق کار آنها ساخته شد. خالد باز در ماه شعبان بعراق بازگشته و دنباله نقشه خود را در فتح ساحل غربی فرات گرفت و پس از جنگهای متوالی در طول فرات و تدمیر قبایل تغلب که اسباب زحمت او بودند دامنه فتوحات را تا شهر فراض در حدود شام در ساحل فرات و در مشرق تدمر رسانید.

این شهر در تصرف رومیها بود و قشون خالد و قشون روم که لشکر ایران و قبایل عرب نیز با آنها متحد شده بودند ماه رمضان را روبروی هم در دو طرف رود فرات نشستند عاقبت قشون روم از رودخانه گذشته و جنگ بزرگ و طولانی واقع شد و رومیها در اواسط ذی القعدة شکست خوردند و خالد بحیره برگشته و بعد بحج رفت و باز بزودی بعراق برگشت.

در اوایل سال ۱۳ هجرت بواسطه جنگ سختی که میان مسلمین و دولت روم در حدود شام در حوالی بحر طبری و دمشق برپا بود ابوبکر خالد بن ولید را با نصف قشون او مأمور امداد اردوی شام کرد و مثنی با نصف دیگر در عراق ماند. از آنطرف در کار داخلی ایران آثار انتظامی ظاهر شد^(۱) و بنا بر این دولت ایران اردوئی بدفع عربها سوق داد مثنی

(۱) - این انتظام ممکن است ناشی از احساس ابرابان بخطر خارجی باشد که در نتیجه پریشانی اداره دولت و انقلاب داخلی و بی سر و سامانی کار سلطنت بر اساس استقلال مملکت خود بیناک شده و اختلافات را رفع و بر اطاعت یزدگرد سوم پسر شهریار متحد شدند. ابن یاشاه اگرچه بر حسب آراء محققین علماء در ثلث اخیر سال ۱۱ هجرت جلوس کرده بود تا چندی بعد از جلوس با مذهبیان تاج و سلطنت در خراسان و مداین و غیره د کشکس داده و ممکن است پس از دو سال یعنی در اواخر سال ۱۳ هجرت عرصه بر او کاملاً صاف شده باشد و شاید همین جهت مورخین اسلام جلوس او را در این تاریخ اخیر دانسته و تمام وقایع مذکوره در فوق و بعد از آنرا نیز تا جنگ بویب در عهد اردشیر و شهر براز و بوران و ادرمیدخت ذکر کرده اند.

که با عده کمی از قشون مسلمین خط سرحدی را در طول حدود دشمن مدافعه مینمود ساخلوهای نقاط متصرفی خود را احضار کرده و مهیای جنگ شد و با لشکر کوچک خود از حیره حرکت نموده و از فرات گذشته در جلوه بابل اردو زد که ۱۵ فرسخ بیش با پایتخت ایران فاصله نداشت. در جنگی که در این دو نقطه با اردوی ده هزار نفری ایران بسرکردگی هرمز نام که دارای يك فیل جنگی هم بود در تابستان سال ۱۳ هجرت واقع شد قشون عرب فاتح شده و فراریان قشون ایران را تا دروازه مداین دنبال کردند.

بعد از این جنگ مثنی که خط سرحدی بسیار درازی از مصب شط العرب و حفر تا حدود شام در جلوه و قشون کمی در زیر حکم داشت دید که با فداکاری زیاد فتح ممکن است ولی نگاهداری اراضی مفتوحه و تعقیب فتوحات با عده کم بسیار مشکل است لهذا از مدینه کمک خواست ولی جواب بتأخیر افتاد و عاقبت مجبور شد خود برای استمداد بمدینه برود اما در همان اوقات ابوبکر بیمار شده و اندکی بعد وفات یافت.

آخرین وصیت خلیفه اول که پس از دو سال و سه ماه خلافت پرمشغله در جمادی الاخر سنه ۱۳ هجرت درگذشت بجانشین خود عمر بن الخطاب این بود که هرچه زودتر قشون امدادی بخط جنگ ایران برساند عمر بلافاصله بعد از بیعت مسلمین با او برای خلافت مردمرا بجنگ با ایران دعوت نمود ولی ترس از ایران چنان بر عربها مستولی شده بود که صدای ابرابیت از کسی بلند نشد (۱) خلیفه بوعد و وعید و تشویق و ملامت عاقبت عده ای از مسلمین را جمع آوری کرده و در تحت فرمان ابو عبید برای انداختن و از طرف دیگر عربهایی را که بواسطه ارتداد بعد از وفات پیغمبر و سلب اعتماد از آنها حق شرکت در جهاد نداشتند بار دیگر اجازه جهاد داد.

مثنی نیز پس از یکماه غیبت از عراق باز بحیره برگشت و بانتظار ابو عبید و قشون او نشست. در این وقت چنانکه گفتیم اوضاع داخلی ایران اندکی انتظام گرفته و دولت بنحیال دفع عرب از خطه عراق افتاده بود. رستم سردار نامی را از خراسان خوانده مأمور جنگ دشمن کردند و بزرگان ایران از هرثوئی بمدد برخاستند و دهقانان (یعنی اشراف ملاً کین) در طول سواحل فرات بدفع مسلمین قیام نموده تمام خطه عراق طوق اطاعت عرب را شکسته و برضد آنان اقدام کردند دواردو از دو سمت بحرکت آمد یکی بسرداری جابان رو بحیره و دیگری بسرداری نرسی برای تصرف کسکر روان شدند مثنی قشون خود را از تمام نقاط

۱ - جنگهای اخیر با ایران مقاومت سخت ایرانیان را بر آنها نشان داده و آنها را هراسناک کرده بود.

جمع آوری کرد و حیره را تخلیه نموده رو بطرف مدینه عقب نشسته منتظر ابوعبید شد . پس از یکماه انتظار ابوعبید با لشکر خود رسید و ابتدا با قشون جابان جنگ کرده او را شکست داد آنگاه از فرات گذشته در جوار کسکر با اردوی نرسی نیز مصاف داده و او را هم مغلوب ساخت از شنیدن این اخبار رسم بغیظ آمده و سپاهی انبوه با فیلان جنگی ترتیب داده با سردار نامداری بهمن نام فرستاد . قشون اسلام در مقابل این لشکر بزرگ ایرانی باز عقب نشینی اختیار کرده و از فرات گذشته در ساحل غربی آن رودخانه نزدیک بابل صف آرائی کردند . اردوی ایران رو بروی اینها در ساحل شرقی فرود آمد و در میان دو قشون پل از زورقها در روی رودخانه دائر بود . بهمن با ابوعبید تکلیف کرد پل را بگذرد و او نیز قبول نموده از پل عبور کرد و در جنگی که در گرفت نه تنها قسمت عمده قشون عرب و سرداران آنها کشته و غرق و پریشان شد بلکه خود ابوعبید نیز زیر پای فیل جنگی مالیده شد و مثنی هم مجروح گشت و بقیة السیف قشون با هزاران زحمت در سایه شجاعت و حزم مثنی از پل گذشته و تا آلیس عقب نشستند . این جنگ که بجنگ پل معروف است فتح مهمی برای ایران بود و اگر بهمن سردار ایرانی فوراً از پل گذشته و عرب را دنبال نمیکرد ممکن بود عراق را از مسلمین تصفیه نموده و شاید تا مدتی چشم مسلمین را چنان میترسانید که دیگر باسانی جرئت تجدید حمله نمیکردند لیکن بروز انقلابی در پایتخت او را بر آن داشت که عودت کند و فقط قشون او بتصرف نقاطی که مسلمین تخلیه کرده بودند و از آنجمله حیره مشغول شد .

وصول خبر شکست و ورود فراریها بمدینه عمر را مضطرب نکرد بلکه دعوت عمومی جدیدی برای جهاد در تمام عربستان منتشر ساخت و از هر طرف بجمع آوری قشون مشغول شد . از طرف دیگر مثنی که با اردوی خود در تخفان (واقع در مغرب آلیس و در سرحد بادیه) بود بجمع آوری قوای امدادی از هر طرف پرداخت و مخصوصاً از اعراب مسیحی بادیه کک زیادی بوی رسید بطوریکه پیش از رسیدن مدد از مدینه خود قوت کافی برای جلو رفتن پیدا کرد و در این اثناء باو خبر رسید که پس از انتظام اوضاع در مداین قشون بزرگی از ایران برای دفع مسلمین حرکت کرده و در سه دسته با فیلان جنگی پیش میآیند . وی با قشون خود جلو رفته و در بویب که در پهلوئی موقعی بود که حالا کوفه در آنجاست نزدیک بیکپلی از پلهای فرات اردو زدولی ایندفعه در عبور از پل احتراز نمود قشون ایران از پل گذشت و جنگ سخت و هولناکی در گرفت که بقول مورخین اسلام تا آنروز سخت تر از آن جنگی در اسلام

پیش نیامده بود و مخصوصاً کشتار از طرفین فوق العاده بود. عاقبت اردوی ایران مغلوب و سردار ایشان مقتول گردید. جنگ بویب در رمضان سنه ۱۳ (ماه دوم پائیز) واقع شد. پس از این جنگ و فتح عظیمی که در نتیجه آن برای عرب حاصل شد قشون اسلام بسرداری مثنی در عرض و طول عراق جلورفته و تمام خطه جنوبی و عراق از مشرق تا ساحل دجله و از شمال تا بغداد (که آنوقت قریه کوچکی بود) و تکریت بتصرف آنها درآمد و تا دیوار مداین غارت و تخریب کردند و ایرانیها همه جا قشون ساخلورا عقب کشیدند. این اوضاع پایتخت ایران و بزرگان مملکت را کاملاً متوجه خطر اساسی نموده و رگ وطن پرستی آنها را تحریک نمود. این دفعه همه بجنبش آمده دور یزدگرد را گرفته و قشون عظیمی آراستند و بلافاصله تمام خطه بین النهرین را ثانیاً تصرف و همه قصبات و شهرها را تا حیره ساخلوی قوی گذاشتند. مردم این نواحی باطاعت دولت باز گشتند و اغلب بر ضد مسلمین شوریده آنها را مجبور بعقب نشینی کردند بنابر این مثنی در اواخر سال سیزدهم هجرت باز از فرات گذشته بساحل غربی رفت و باز از مدینه بعجله مدد خواست. خلیفه اوضاع را نیک سنجیده و باین نتیجه رسید که تا مداین گرفته نشود این جنگ و گریز و حمله و عقب نشینی ها فایده ندارد و تا دولت ایران و پایتخت آن برپا است متصل اردوهای تازه تشکیل و روانه خواهد شد. بنابراین مصمم شد لشکر بزرگی تهیه نموده بقلب ایران یعنی پایتخت سوق دهد و برای این مقصود حکم داد هر نفسی که قادر بجهاد باشد بسوی عراق سوق شود و قشونی که در حدود شام بود نیز بآنها ملحق شوند و در نتیجه این اقدامات لشکری گران مرگب از سی هزار نفر بسپهسالاری سعد بن ابی وقاص در اوایل سال چهاردهم هجرت در حرکت آمد. قبل از آنکه سعد بعراق برسد مثنی از جراحتی که داشت در ماه صفر همانسال وفات کرد و بقیه قشون باردوی سعد ملحق شد. سعد و قاص چندی بآرایش لشکر خود و دسته بندی آنها مشغول گردید و پس از پرداختن این کار امر حرکت بجلو داده و از صحرای بزرگ قادسیه که در میان یکی از کانالهای فرات (در مشرق) و خندق شاپور در مغرب که باز جوی روانی بود (۱) واقع بود اردو زد. پشت خندق در سمت مغرب هم کویر وسیعی بود (۲)

(۱) - این خندق در عهد ساسانیان در طول حدود غربی عراق از منتهی الیه غربی خلیج فارس تا شهر هیت که در اول خاک جزیره و روی فرات واقع بود ساخته شده بود و مقصود از این بود که میان اعراب صحرای عربستان و خاک ایران حائل شود (۲) - قادسیه در جنوب نجف و در پنج فرسخی جنوب غربی کوفه واقع بوده.

در بهلولی این نقطه پل روی بحر ای قدیم فرات وجود داشت . اردوی بزرگ ایران نیز که بنا بر روایات مسلمین از هشتاد تا صد و بیست هزار نفر و بسیار فیلهای جنگی مرگب بود بسپهسالاری رستم بتائی حرکت کرده و در کنار بابل از فرات گذشته در مقابل لشکر عرب در آنسوی نهر فرود آمد . دوره انتظار و صف آرائی مدتی طول کشید و عاقبت در رمضان سال چهاردهم هجرت قشون ایران سدی بنهر بسته گذشتند و جنگ فیصل بخش دو ملت در گرفت پس از سه روز پی در پی جنگ خونین که در آن اثناء کمک مهمی از قشون شام بمسلمین رسید فتح هنوز نصیب هیچ طرف نشده بود لیکن شب روز سوم باز مسلمین نایره جنگ را مشتعل نموده و تا صبح فردا امتداد دادند . عاقبت قلب لشکر ایران شکست یافت و رستم کشته شد و مسلمین فاتح شدند ولی بقدری خسته و ناتوان شده و کشته داده بودند که طاقت دنبال کردن دشمن نداشتند غنیمت هنگفتی بدست عرب افتاد که در آن میان لوای عظمت ایران درفش کاویان نیز بود .

سعد چندی قشون خسته خود را راحت گذاشت و پس از آن بدفع دسته های قشون ایران که اینجا و آنجا تجمع کرده بودند پرداخت و در این بین مسلمین حیره را در آخر سال چهاردهم بارسوم تصرف کردند و چون قشون پراکنده ایران در برج بابل گردآمده و باز از فرات گذشته در خرابه های بابل قدیم فرود آمده بودند سعد بدفع آنان حمله برد و آنها را تادجله عقب نشانید و خود در بابل مرکز اردوی خود را بر افراشته و از آنجا مشغول تصفیه خطه دورا یعنی بین النهرین شد .

پس از آنکه چند ماه باین کار یعنی تصفیه اطراف صرف شد در اواسط سال پانزدهم هجرت در تابستان با اجازه عمر سعد بن ابی وقاص بسوی مداین حمله ور شد . مداین که در دو طرف دجله از راست و چپ بنا شده بود یعنی سلوکیه در مغرب و طیسفون در مشرق قریب چهار فرسخ در جنوب بغداد واقع و پایتخت ساسانیان بود که امروز آثار آن در طاق کسری در محل طیسفون دیده میشود . قشون اسلام ابتدا سلوکیه را محاصره کرد و این محاصره چندین ماه امتداد یافت که در ظرف آن مدت عربها باز ضمناً بتسخیر اطراف از شمال تا جنوب و باطاعت آوردن دهاقین عراق مشغول بودند و طولی نکشید که از تکریت که قریب چهل فرسخ در شمال مداین روی دجله واقع است تا خلیج فارس و از دجله تا بادیه الشام تمام خاک عراق در تصرف مسلمین درآمد در اواخر سال پانزدهم ایرانیها سلوکیه را تخلیه نموده و تمام نفوس آن شهر با آنچه داشتند با کشتی ها به طیسفون گذشتند و عربها

بلامانع شهر را تصرف نمودند. چند هفته بعد که هنوز تدارك زورقها ممکن نشده بود معبری در دجله پیدا کردند که بشنا میتوان گذشت و فوراً حکم یورش صادر شده قشون اسلام شناکنان دجله را گذشته و طیسفون را در ماه صفر از سنه ۱۶ که مقارن اول بهار بود بتصرف آوردند. یزدگرد که قبلاً زن و بچه خود را با خزانه و اساس سلطنتی به حلوان ۲۵ فرسخ شرقی مداین فرستاده بود خود نیز از مداین گریخت. غنائم مداین که بدست عربها افتاد بهترین شاهد عظمت و ثروت هنکفت دولت ایران بود. بنابر روایات يك میلیاردرم و نیم درم در خزانه بوده و معادل آنرا نیز رستم برای جنگ قادسیه گرفته بود. از قسمتی که بدست اعراب افتاد بهریک از افراد قشون که شصت هزار نفر بودند (۱۲۰۰۰ درم) قریب دو هزار و پانصد تومان پول حالیه باشد رسید غیر از خمس غنائم که بمدینه فرستاده میشود. از جواهر آلات و اسباب زرین و سیمین و اثاث پر از گوهر و طلا که در آنجا بدست آمد نه تنها عقل عربهای آبادی ندیده بلکه عقول متوسطه شهر نشینان متمدن نیز حیران میشد. وصف این اشیاء نفیسه و فرش بهارستان و عنبر و مشک و کافور و عود و غیره بید حساب و بتفصیل در کتب اسلام ثبت است.

بعد از این واقعه ایرانیان در پشت سلسله تپه های شرقی دجله و عربها در شرق و غرب دجله مدتی آرام بودند ولی دریائیز ایرانیان باز بر سر کینه جوئی آمده و از هر سوی بدور پادشاه گرد آمدند و قشونی آراسته به جلولاء که قلعه بسیار محکمی در روی شاخه رود دیاله در جای قزل رباط حالیه بود آمدند سعد لشکری مرگب از دوازده هزار نفر بمقابله با آنها فرستاد و اینان در بیرون قلعه فرود آمده و قلعه را محاصره کردند. بساخلوی قلعه از حلوان مدد میرسید و اغلب بیرون آمده با عربها دلیرانه جنگ میکردند. سعد قشون تازه ای بکمک قشون عرب فرستاد و پس از هشتاد روز محاصره در اواخر سال ۱۶ جنگ بسیار سختی میان طرفین رویداد و يك کرد بادی بعربها کمک کرده ایرانیان پریشان گشتند و جلولاء بتصرف تازیان آمد. در وصول فراریان بحلوان یزدگرد با بقیه قشون به ری گریخت و قفقاع از سرداران عرب جلو رفته حلوان را نیز بگرفت.

غنائم جلولاء و حلوان باز بشمار بود. علاوه بر غنائمی که به سی ملیون درم تخمین کرده اند اسبهای زیادی بدست قشون عرب افتاد که در تقسیم بهر نفری نه اسب رسید. خمس غنائم بوسیله فرستاده مخصوص بمدینه فرستاده شد و ضمناً تقاضای اجازه برای حمله بایران

و تسخیر ولایات دور دست آنرا نمودند . عمر اجازه نداد و چنان صلاح دانست که میان ایران و مملکت اسلامی از کوه هاسندی باشد و هیچ طرف را امکان حمله بدیگری نباشد . اردوی مسلمین در عراق که بواسطه ابن غدغن خلیفه دستشان از فتوحات جدید در داخله ایران بسته بود بتسخیر باقی نقاط بین النهرین قناعت نمود از طرف مشرق رو بقسمت علیای دجله تا تکریت که ۳۵ فرسخ بالاتر از مداین بود بالا رفته و آن قلعه را که از طرف ساخلوی یونانی و اعراب مسیحی مدافعه میشد گرفته یونانیها را مقتول و اعراب را مطیع و متحد خود ساختند و با مدد آنها بموصل حمله بردند و آن شهر بزودی تسلیم شد . از طرف مغرب باز همانطور در ساحل فرات رو بیلا رفته قلعه هیت را که بر روی فرات در ساحل راست آن بود محاصره نمودند و چون بواسطه استحکام قلعه تسخیر آن ممکن نبود نصف قشون را بالاتر فرستاده قره‌سیسیا را که در پیوند گاه نهر خابور بفرات بود بحمله گرفتند و بمحض رسیدن این خبر هیت نیز تسلیم شد بدینطریق اعراب تابع روم در ساحل شمال غربی فرات و قبایل عرب تابع ایران در جنوب غربی فرات تحت انقیاد در آمده و آن اراضی و قسمت جنوبی خطه میان دو رود خانه دجله و فرات که کلدیه باشد و سواحل شط‌العرب از طرفین تا خلیج فارس و سواحل شرقی دجله تا تپه های شرقی برای مسلمین مصفی و همه جا ساخلو گذاشته شد ابله در مصب شط‌العرب هم که بندر خوبی بود در تصرف ایران پس از جنگ سختی در سنه چهاردهم گرفته شد و فاتح این نقطه عتبه حاکم آنجا شده آنجا را مرکز فتوحات آینده خود در ساحل شط‌العرب و خوزستان نمود .

عمر پس از فتح عراق و شام چندی از فتوحات خارجی خود داری کرده و مشغول تصفیة امور داخلی ممالک فتح شده و ترتیب اداره آنها شد یعنی میخواست ابتدا تسلط و تصرف دولت جدید اسلامی را در حوزه قلمرو خود از سواحل عدن و حضر موت تا حدود ایران و آسیای صغیر استقرار و استحکام کامل داده و چنانکه شرط عقل سیاسی است مملکت داری را بر کشور ستانی مقدم بدارد . بدین لحاظ فراریان سکنه عراق را اذن عودت و تصرف اراضی خود داده اداره اوقاف و خالصه جات دولتی (مشتمل بر املاک دولتی ایران و جنگلیها و املاک شاهزادگان و اشراف و املاک جنگ کنندگان با مسلمین و اوقاف آنشکده ها) دایر نموده بمسلمین عرب غدغن اکید کرد املاک نخرند . بجای شهر مداین شهر کوفه را در نزدیک خیره و بجای شهر ابله بصره را در مصب شط‌العرب بنا کردند .

اوضاع سرحد شمال شرقی دولت عرب چندی باین حال ماند و جز بعضی تاخت و تازها در طرف خوزستان اتفاقات مهمه روی نداد و در این اوقات مسلمین عمده قوای خود را صرف تسخیر ولایات شمالی سوریه و فتح فلسطین و مصر و اسکات فتنه هائی که بی دربی در ممالک فتح شده مخصوصاً در شمال سوریه بظهور میرسید میکردند میان عراق و خاک ایران قلعه ها و سنگر هائی در حلوان و نقاط دیگر در طول سلسله تپه های سرحدی با ساختن کافی دائر بود و در جنوب عراق نیز بصره مرکز مهمی بود که والی آنجا سر خلیج فارس و سواحل شط العرب را در دست داشت و در اینطرف با ایرانیان که مراکز آنها در اهواز و رامهرمز بود مجاورت داشتند .

يك واقعه غیر مترقبه ثانیاً موجب اشتعال نایره مصادمات در سرحد خوزستان شد . علاء حاکم بحرین (الحساء حالیه) بسائقه ناجوئی بدون اجازه خلیفه و بر خلاف میل او قشونی آراسته و با کشتی ها از خلیج فارس گذشته از راه خوزستان بسوی استخر فارس هجوم برد . وی ابتدا بلا مانع پیش رفت ولی همیشه از ساحل دور افتاد خط رجعت او از طرف ایرانیان بریده شد اردوی او از هر طرف محاصره گردید و پس از جنگ سختی مغلوب شده عقب نشست اما راه او بطرف کشتی ها بسته بود . بمحض رسیدن خبر واقعه بعمر بسیار خشمگین شده بشتاب تمام حکمی به عتبه والی بصره فرستاد که بکمک علاء برود و او با ۱۲۰۰۰ نفر بمجمله خود را بموقع محاصره رسانیده قشون علاء را نجات داد و به بصره آورد .

این جنگ ایرانیان را جرئت داده شروع بتاخت و تاز در سرحدات نمودند . هرمزان والی اهواز که در جنگ قادسیه هم حضور داشت بساخلوهای سرحدی عربها متعرض شده و حملاتی کرد و عاقبت عتبه والی بصره مصمم دفع او شد . وی برای این مقصود در سال هفدهم هجرت اردوئی جمع آوری کرده و از کوفه مدد خواست و اعراب بدوی را هم که در حوالی اهواز مقیم بودند بسوی خود جلب کرد و پس از آن تدارک بهرمزان حمله برده او را از اهواز بیرون کرده و بآنسوی رود کارون راند و در مصالحه ای که عقد شد اهواز جزو قلمرو عربها گردید .

لیکن در سال بعد بواسطه نزاع سرحدی هرمزان باز علم جنگ برافراشت و این مرتبه هم مغلوب شد و عربها باز پیشرفت کرده مصمم حمله بداخله ایران شدند ولی باز خلیفه اجازه نداد و ناچار با هرمزان باز صلح کرده او را مانع از استقرار در حدود اهواز نشدند .

طولی نکشید که در سنه نوزدهم هجرت فرستادگان یزدگرد از مرو در ولایات سرحدی مردمرا بقیام بچنگ تشویق نمودند و آثار حرکت مهمی مشهود گردید بدینجهت خاطر خلیفه مشوش شده و حکم به تجهیز اردوی بزرگی از کوفه و بصره صادر کرد و سرداری اردو را به نعمان داد. این اردو از سرحد گذشته و هرمزان را که لشکر بزرگی دور خود جمع کرده بود در رامهرمز شکست داده و آن نقطه را تصرف کرد. هرمزان بشوشر عقب نشست و این قلعه را ایرانیان بشدت تمام مدافعه کردند بطوری که ماهها قشون مسلمین از فتح آن عاجز شدند عاقبت با تلفات زیاد آنجا را نیز بیورش گرفته و هرمزان را اسیر کرده و بمدینه فرستادند (۱) بعد از آن شوش را که شهر بزرگی بود محاصره نموده و در این نقطه خیانت جمعی از اشراف ایران که با اتباع خود بمسلمین ملحق شدند قشون عرب را قوت مهمی داد ولی با وجود این فتح شوش باسانی میسر نشد و پس از محاصره طولانی بدست دشمن گذشت پس از آن شهر جندی شاپور را با توابع آن تصرف کرده و آهنگ حمله باصفهان نمودند در این حال خلیفه غدغن چندین ساله خود را نسخ نموده و بمسلمین اجازه حمله بقلب ایران یعنی خراسان و فارس داد.

هیئت از قشون عرب که هرمزان را بمدینه بردند بخلیفه که سبب شورش دائمی و بی دربی ولایات فتح شده ایران را از آنها میپرسید اوضاع ایران را درست شرح داده باو مدلل داشتند که تا پادشاه ایران زنده و در يك نقطه ایران مستقر است نه تنها ایران از حمله و کینه خواهی دست برنخواهد داشت بلکه اهالی ولایات مفتوحه نیز آرام نخواهند نشست و متصل بتحریر پادشاه خود برضد مسلمین عصیان و طغیان خواهند نمود پس دیر یا زود باید بچاره یگانه کار که فیصل قطعی نزاع باشد اقدام کرد و پادشاه را برانداخت ورنه اوضاع آن سامان مصفی نشده و انقلابات تسکین نخواهد یافت هرمزان نیز این عقیده را تأیید کرد و عاقبت چنانکه ذکر شد عمر مجبوراً از عقیده سابق خود که آنهمه در آن ثبات میورزید دست برداشته و غدغن تجاوز بایران را نسخ نموده اجازه حمله داد.

جنگ قاطع برای هر دو طرف ضروری شده بود عربها بواسطه انقلابات دائمی در متصرفات خود و تاخت و تازهای سرحدی بطوریکه ذکر شد خود را از خاتمه دادن بکار ایران ناگزیر دیدند و دولت ایران نیز که ابتداء تصور میکرد عربها بعراق عرب قناعت کرده و خاک اصلی ایران را آسوده و مصون میگذارند بواسطه جلو رفتن عربها در خوزستان و مخصوصاً فتح شوش که پایتخت قدیم بود و قصد حمله آنها باصفهان مضطرب شده یکبار دیگر بجلوگیری

(۱) - این شخص مسلمان شد و در مدینه مشاور عمده مسلمین برضد ایران بود.

قطعی از دشمن مصمم گردید. از همه ولایات ایران بحکم شاه یزدگرد قشون و سرداران کرد آمده و در زیر لوای پادشاهی در دامنه نهاوند بهم پیوستند.

از هرسوی خبر اجتماع و قشون کشی ایرانیان پی در پی بمدینه رسید و معلوم شد لشکر عظیمی مرگب از صد و پنجاه هزار نفر سپهسالاری فیروزان آراسته شده و در همدان اردو زده از آنجا بسوی حلوان در حرکت هستند و اگر جلوگیری نشود بحوالی کوفه خواهند رسید. مسلمین از این اخبار مشوش شدند و واضح است که يك شکست عرب در سرحد موجب شورش عراق و شاید از دست رفتن کوفه و بصره میشد عمر باز خواست خود حرکت کند و در میان بصره و کوفه قرار گرفته جنگ را اداره نماید ولی اصحاب مانع شدند لهذا نُعمان بن مُقرن سابق الذکر از خوزستان احضار شده مأمور سپهسالاری قشون عرب گردید. پس از گذاشتن ساخلوهای قوی در پشت سر خود قشون اسلام در دو شعبه از بصره و کوفه پیش رفتند و از طرف دیگر بقشون عرب در شوش حکم دادند بسوی استخر حمله ور شده از التحاق قشون ایرانی آن سامان باردوی بزرگ ایران جلوگیری نماید.

در حلوان اردوی مسلمین آراسته شد و چون شنیدند ایرانیان در نهاوند یعنی صحرای دامنه الوند اردو زده و سنگرها ترتیب داده اند عربها پیش رفته و در همان نقطه روبروی ایرانیان فرود آمدند اردوی عرب بیش از سی هزار نفر نبود پس از دو روز مصادمات ایرانیان به پشت سنگرهای خود کشیده و از آنجا بعربها حمله و دستبرد میکردند، عاقبت عربها بستوه آمده و با حیلۀ تظاهر بفراز ایرانیان را تشویق بتعاقب و آنانرا از استحکامات خود دور کردند و از پشت سر راهرا بر آنها بستند آنگاه جنگ بسیار هولناکی در گرفت که منتهی بغلبۀ عرب و شکست قطعی ایران و یأس ایران از استرداد ممالک شاهنشاهی گردیده و بهجوم ایرانیان خاتمه داد بهمین جهت مسلمین این فتح را فتح الفتوح نامیدند ولی باوجود این جنگهای تدافعی تمام نشد و هر ناحیه از ایران برای حفظ خود از عربها جنگ کرد و این مقاومت و زد و خورد سالها طول کشید.

پس از جنگ نهاوند که در سال ۲۱ هجرت واقع شد بزرگان و رعایای مغرب ایران تسلیم شده و جزیه قبول کردند و باز غنایم هنگفتی بدست عربها افتاد و بافراد قشون تقسیم شد لیکن یزدگرد زنده بود و دست از مدافعۀ مملکت خود برنمیداشت.

پس از این واقعه خلیفه فرمان هجوم بداخله ایران داد و قشون مسلمین بتدریج ولایات غربی ایران مانند همدان و دینور و ساوه را فتح نمودند. بعضی از والیان و مرزبانان بواسطه

عجز از مقابله با عرب شهر و ولایت خود را بآنها وا گذاشته بداخبله فرار کردند و بعضی دیگر تسلیم شده عهد صلح بستند. در ری مرزبان آنجا با قشون خود و مدد دیلمیان باز جنگی با عربها کرده مغلوب شدند و پس مصالحه کردند (سال ۲۲ هجرت).

پس از فتح ری قشون عرب از هرسوی بفتح بلاد ایران روی آوردند و شش اردو از بصره و کوفه هر یک بسرداری یکی از بزرگان اسلام در جهات مختلفه ایران بفتوحات پرداختند و این اردوها دائماً بوسیله تکمیل و تعویض پی در پی کاسته های آنها در عده قوت اصلی نگاهداشته میشد و بدین طریق متوالیاً قم و کاشان و اصفهان و فارس و کرمان و مکران و سیستان و خراسان تا بلخ و مرو و کابل و کوزگانان و همچنین دینور و همدان و آذربایجان یکی بعد از دیگری بتصرف عربها درآمد.

یزدگرد در نزدیک شدن دشمن از ری باصفهان و از آنجا بکرمان و از آنجا بلخ پی در پی عقب نشست پس از آن بمر و پناه برد و در آنجا از خاقان ترک و فغفور چین (۱) استمداد کرد خاقان ترک باو امداد داده و لشکری فرستاد و چند سال در خطه مرو جنگ با عربها با غلبه و شکست های موقتی از طرفین مداومت کرد عاقبت خاقان ترک با قشون خود بمملکت خویش در ماوراء نهر جیحون برگشت و یزدگرد نیز با او بان مملکت رفت. پس از چندی که در خراسان شورش جدیدی برضد عربها برپا شد یزدگرد برگشت ولی اوضاع سلطنت وی فوق العاده پریشان گردیده و عاقبت چنانکه معروفست در سنه ۳۲ هجری در آسیابی در مرو کشته شد.

باوجود شکست دولت مرکزی و فرار پادشاه ملت ایران به آسانی تبعیت عرب را قبول نکردند و هر ولایت از ولایات ایران پی در پی و چندین بار قیام کرده و با عربها جنگید و سالهای دراز این شورشها و مقاومتها طول کشید بطوریکه عربها در خارج از قلعه های خود که قشون و سنگر داشت ایمن نبودند و جرأت استقرار در مملکت و میان مردم نداشتند مخصوصاً تمام مورخین متفقند بر اینکه در مقابل لشکر پرشور و نازه نفس و جان نثار و از خود گذشته و بی پروای عرب هیچ قومی بیشتر از ملت ایران مقاومت نکرد و این مقاومت بعدی شایان حیرت بود که نظر مسلمین را مخصوصاً از همه نقاط منصور و بسوی ایران معطوف داشت چه عربستان و سوریه و مصر پس از فتح آرام ماند و عربها با آسانی در این

(۱) - فغفور اصطلاح فارسی است که ایرانیها به پادشاه چین میدادند و در واقع لقب چینی را ترجمه میکردند چه فغفور در اصل بنیور است و بغ اسم فارسی خدا و بنیور به معنی پسر خدا است.

دو مملکت آخری مستقر شده و بتدریج آنها را عرب نشین و عربی زبان کردند ولی ایران در مقاومت خود بقدری پافشاری کرد که نه تنها زبان خود را بکلی از دست نداد بلکه کیش زردشتی را هم در بعضی ولایات بیشتر از یکقرن کاملاً و در سایر ولایات در میان قسمت عظیمی از اهالی تا چندین قرن نگاه داشت .

شرح تاریخ مفصل جنگهای متفرقه و شورشها و فتوحات عرب در هر يك از نقاط ایران داستان بسیار مبسوطی است که علاوه بر آنچه در تواریخ بزرگ مانند طبری و مروج الذهب مسعودی و تاریخ الکامل ابن الاثیر و نظیر آنها ثبت است کتب خاصی هم برای این قسمت مانند فتوح البلدان بلاذری و واقعی و غیره پرداخته شده است .

ایران در زیر حکومت خلفای مدینه

ابوبکر و عمر و عثمان و علی را که بعد از وفات حضرت رسول یکی بعد از دیگری حائز مقام خلافت یعنی جانشینی پیغمبر و سلطنت دنیوی و روحانی مسلمین شدند و هر چهار نفر در مدینه بخلافت نشستند اهل سنت « خلفای راشدین » نامیده اند ابوبکر از سنه ۱۱ تا ۱۳ هجری و عمر از سنه ۱۳ تا ۲۳ و عثمان از ۲۳ تا ۳۵ و حضرت علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین از اواخر سنه ۳۵ تا اواخر سنه ۴۰ خلافت کردند و چون این خلفاء از میان صحابه پیغمبر برای عامه مسلمین انتخاب شده بودند و خلافت را ارثی نکردند و روش آنها بر وفق اصول اولی اسلام بود لهذا آنها را راشدین نامیده و دوره خلافت آنها را دوره شور و حرارت ایمان و سلطنت تقوی و عدالت و کتاب و سنت شمرده اند .

ابوبکر در جمع آوری و نگاهداری مملکت و دین جدید با صداقت و پایداری کار مهمی کرد و مرتدین را مغلوب و عربستان را مصفی ساخته بفتح شام و عراق پرداخت و عمر با قدرت و متانت و استقامت و تسلط فوق العاده ای دنباله فتوحات را گرفته مملکت را در مغرب و مشرق بسط داده و انتظامات عمده برقرار کرد . عثمان ضعیف النفس و سهل القبول بود و مخصوصاً خویشاوندان خود را در کارهای دولتی مقدم داشته و طرفگیری از آنها میکرد . بواسطه سوء سیاست او قبایل عرب با هم دیگر خصومت و حسد پیدا کردند و کار بانقلاب و شورش کشید و عاقبت خود عثمان در دست یاغیان کشته شد .

بعد از وفات عمر شورش عمومی در ایران برپا شد و دوباره لشکر کشی و جنگها لازم بود تا از نو تسلط عرب را در آنجا برقرار نماید . شهرها و قلعه های ایران بیورش یا به تسلیم

باز فتح و در مقابل مبلغی مهم مصالحه شده و غالباً امیر یا مرزبان بومی در منصب خود گذاشته میشد مخصوصاً دامنه فتوحات در مشرق ایران وسعت یافت نیشابور و مرو و سرخس و خوارزم و بلخ و طخارستان فتح شد. کرمان و سیستان باز شوریدند و باز بزیر اطاعت آورده شدند. هرات و کابل و غزنه نیز بتصرف مسلمین آمد تا چنانچه گفته شد در سال هشتم خلافت عثمان یزدگرد کشته و دل ایرانیان ضعیف شد.

امتیازاتی که برای قبول کنندگان اسلام در ممالک مفتوحه مرعی بود بقدری دلربا بود که صرف نظر از آنها و قبول همه مذلت‌های ذمی بودن برای هرکسی آسان نبود و جز صاحبان ایمان راسخ در دین قدیم دیگران دیر یا زود اگر هم قلباً نبود بطمع بهره مندی از حقوق مسلمین و کسب عزت و ثروت و ترقی اغلب داخل دین غالبین میشدند و مخصوصاً بعد از فوت پادشاه و زوال سلطنت این کار بیشتر رواج داشت. با اینهمه پس از آنکه عدّه زیادی از ایرانیان بتدریج مسلمان شدند و اشراف آنها دسته ممتاز و نجیبی در میان مسلمین غیر عرب تشکیل کردند باز مقام آنها نسبت بعرب پست بود و امتیازات عرب را نمیتوانستند بدست بیاورند مگر آنکه خود را بیکی از بزرگان عرب یا يك قبیله عربی بسته و از موالی آنها بشوند. در خلال این اوضاع تخم انقسام و اختلافی در میان مسلمین در کار پاشیده شدن بود. از یکطرف قبایل عرب ساخلو یا مهاجر در عراق بامتیاز و تحکم و نفوذ قریش حسد برده و بنای شکایت گذاشتند و بواسطه اینکه اغلب حکومتها و مناصب بقرشها داده میشد اعراب بغیظ آمده نمیتوانستند راضی شوند که در صورتیکه فداکاری آنها ممالک وسیعه را برای اسلام مسخر کرده آنها برخلاف اصول مساوات اسلامی از قریش عقب بمانند و این کدورت در کوفه و بصره هر روز شدت میگرفت و مرکزی برای ناراضی ها در آن خطّه تشکیل میشد و واضحست که کینه باطنی خود اهالی آن مملکت نیز باین آتش دامن میزد چه ایران حکومت عرب را باین آسایشها نمیتوانست هضم و برخود هموار کند برخلاف سوریه و فلسطین که همانطور که زودتر تمکین کردند بعد ها هم مطیع و مقهور و منظم مانده و مخصوصاً در زیر دست والی با اقتدار و با تدبیر خود معاویه مرکزی برای قدرت عرب و قریش و بنی امیه شدند پس عراق کانون فتنه و انقلاب و مرکز ناراضیها و شام مرکز هوا خواهان خلافت عثمان گردید و مصر هم حال عراق را داشت. از طرف دیگر ضدیت میان بنی هاشم و بنی امیه بواسطه انتقال خلافت بعثمان که شیخ بنی امیه بود و محرومی حضرت علی که چشم و چراغ بنی هاشم بود از خلافت بزرگان صحابه را نیز بدو دسته منقسم کرد و اتفاقاً در این اختلاف نیز شامیها

طرفدار امویها و عراقیها و مخصوصاً اهل کوفه و هواخواه هاشمیان شدند.

عُمان چنانکه ذکر شد در دست شورشیان اعراب که مخالف نفوذ و امتیاز قریش بودند در سنه ۳۵ هجرت مقتول و حضرت امیرالمومنین علی بن ابیطالب بخلاف انتخاب شد هوا خواهان عثمان آنحضرت را بشرکت در قتل عثمان متهم کرده و به خوشنواهی برخاستند و ابتدا عایشه زن پیغمبر و دختر ابوبکر با طلحه و زبیر از بزرگان صحابه لشکری بزرگ تشکیل و در حوالی بصره با خلیفه جدید جنگ کرده و مغلوب شدند و بعد معاویه از بنی امیه و خویشاوندان عثمان و والی تمام شامات با قشون سوریه در صفین با حضرت علی و قشون او از کوفه و بصره و مصر و مدینه جنگیده و عاقبت وقتیکه غلبه لشکر علی نزدیک بود معاویه و مشاور او عمرو بن العاص بحیله خواستار حکمیت شدند و حضرت علی برغم میل و عقیده خود از طرف اتباع خویش مجبور بقبول حکمیت و تعیین حکم شد. حکم معاویه حکم علی را فریب داده او را وادار بخلع علی نموده و خود معاویه را بخلافت نصب کرد و از آنوقت دو خلافت یکی در کوفه و دیگری در دمشق برپا شد که اولی عراق و ایران و خراسان و مکه و مدینه و یمن و مصر را در تصرف داشت. و دومی شامات را بعد ها معاویه مصر را نیز گرفت. در این بین جمعی از مسلمانان که سابقاً از اتباع حضرت علی بودند بر او یاغی شده و او را بواسطه قبول حکمیت توبیخ نموده و دارای این عقیده شدند که حکومت مختص خداست و خلیفه لازم نیست فقط هیئتی از متقیان مسلمین باید بر طبق احکام خدا امور را اداره کنند این جمع با اسم خوارج معروف شدند و عقیده آنها تا حدی در اکناف عراق و مصر شیوع یافته پیروان زیاد پیدا کردند.

عاقبت چهار هزار نفر از آنان اجتماع و بر حضرت علی خروج کردند و در نهر وان در شمال مداین صف آرائی نمودند و خلیفه با قشونی که بقصد شام حرکت میکرد بر آنها حمله برده آنها را قلع و قمع نمود لکن عقیده خارجیان بکلی قلع نشده و در عالم اسلامی پراکنده ماند سه نفر از خارجیان در سال ۴۰ هجرت همقسم شدند که علی و معاویه و عمرو بن عاص را بقتل رسانیده و بعقیده خود نزاع را از بین مسلمین بردارند یکی از آنها در مقصود خود کامیاب شده حضرت امیر را بقتل رسانید و آندو نفر دیگر بمقصود نرسیدند معاویه مجروح شد و نمرود و به عمرو آسیبی نرسید پس از وفات حضرت امیر مردم بر پسرش امام حسن بیعت کردند ولی وی بواسطه عدم اعتماد بر اتباع خود پس از چند ماه خلافت در سنه ۴۱ هجرت استعفا کرده و معاویه خلیفه مسلم و بلا منازع شد در عهد خلافت حضرت علی باز شورشی در فارس و کرمان بوقوع آمد و این ولایات از اختلافات داخلی مسلمین و شورش خارجیان

عرب در ایران استفاده نموده والی عرب را بیرون کرده و از اطاعت عرب خارج شدند. برای اسکات این شورش و جلوگیری از وسعت دایره آن زیاد حاکم بصره که مرد کافی بود فرستاده شد وی بتدبیر و وعد و وعید و القای نفاق میان امرای ایران بتسکین شورش کامیاب گشته و خود والی فارس شد و استخر را مرکز حکومت خویش قرار داد.

خلافت بنی امیه

معاویه ابن ابی سفیان چنانکه از نسبش معلومست پسر ابوسفیان رئیس خانواده بنی امیه بود که یکی از شیوخ درجه اول مکه قبل از فتح آن شهر بوده و از مخالفین بزرگ حضرت رسول بشمار میرفت پس از اسلام ابوسفیان و ازدواج دختر او با حضرت رسول خود ابوسفیان و پسرانش یزید و معاویه جزو صحابه شده و باز در جرگه بزرگان قریش در آمدند. در جنگهای مسلمین در شامات ابوبکر هر دو پسر ابوسفیان را بآن حدود فرستاد و از آن تاریخ این دو برادر از سرداران لشکر اسلام در سوریه بوده و در فتوحات در آن خطه خدماتی نمودند چنانکه معاویه بیروت و صور را در سال چهاردهم هجرت فتح کرد و در جنگها همه جا شرکت داشت.

در سال هجدهم هجرت چون ابو عبیده و یزید بن ابی سفیان که هر دو سرداران بزرگ قشون شام بودند از طاعون مردند عمر بن الخطاب معاویه را بسپهسالاری اردوی شامات و حکومت آن مملکت برگماشت و از آن تاریخ تا قتل عثمان در سنه ۳۵ هجری وی والی با اقتدار شامات ماند و از این تاریخ تا استعفای امام حسن از خلافت امیر و حکمران مستقل شام و صفحات غربی ممالک اسلامی بوده و پس از کناره گیری آن حضرت تا وفات خود معاویه که قریب بیست سال بود وی خلیفه مسلم و بی منازع کُل قلمرو اسلام بود در تابستان سنه ۳۸ هجری معاویه عمرو بن العاص را بالشکری مأمور استخلاص مصر از دست حضرت امیر نمود و وی آن مملکت را فتح کرده تا آخر عمر خود در سنه ۴۳ هجری والی مصر ماند. معاویه بواسطه تدبیر و سیاست فوق العاده خود و جلب همدستهای مدبر و کافی و شجاع و عاقل مانند عمرو بن العاص و مغیره بن شعبه که حاکم کوفه بود و زیاد بن ابی سفیان والی بصره و ولایات مفتوحه ایران پیش رفت عظیمی در مغرب و مشرق ممالک اسلامی نمود مخصوصاً زیاد بن ابی سفیان را که به زیاد بن ابیه معروف بود یکی از ایادی عمده معاویه در مملکتداری میتوان شمرد و حکومت کوفه نیز بعد از وفات مغیره ضمیمه مشاغل وی شد و تا وفات خود

در سنه ۵۳ هجری نظم و نسق قلمرو حکومت او سرمشق سایر ولایات بود .
در مدت خلافت معاویه قدرت خلافت در تزايد و در داخله امن و انتظام مستقر بود
و در ماورای حدود فتوحات دوام داشت و جز انقلابات خوارج و شورش شیعیان علی در نقاط
مختلفه مخصوصاً در عراق واقعه مهتمی در داخل روی نداد و این انقلابات هم بزودی و
آسانی اسکات شد ممالک مفتوحه در مشرق و مغرب بخصوص ایران پی در پی قیام میکردند و
قشون عرب آنها را ثانیاً فتح نموده منقاد میساختند از آن جمله هرات در سنه ۴۱ شورید
و پس از جنگ سخت دوباره تسخیر شد همچنین کابل در سنه ۴۳ پس از محاصره ثانیاً
فتح شد غزنه و بلخ و قندهار نیز همین داستان را داشت در سنه ۵۴ پس از زیاد سابق الذکر از
جیحون گذشته بخارا را فتح کرد و پسر عثمان خلیفه سوم با ترکها جنگ کرده ترمذ و سمرقند
را تصرف نمود از طرف جنوب هم تا ساحل رود سند را مسلمین بحیطه حکمرانی خود آوردند
در افریقا نیز ممالک شمالی در مغرب مصر متصل میشوریدند و پس از جنگهای زیاد و طولانی
تسخیر کامل آنها میسر شد و مسلمین شهر قیروان را در جنوب تونس در سنه ۵۰ بنا نهادند
مرکز قوای ساخلوی خود و مدافعه بر ضد بربرها کردند . در طرف شمال غربی هم لشکرکشی
بممالک ارمنستان و روم شرقی تجدید شد و قشون مسلمین در سنه ۴۲ قشون رومی را شکست
فاحشی داد و از خشکی و دریا حمله بقسطنطنیه شروع شد . در سنه ۵۰ هجری اردوی
بزرگی برای فتح این شهر که پایتخت دولت بیزانس (روم شرقی) و قلعه بزرگ نصراست بود
کسیل شد و اگرچه این قشون دچار ناخوشیهای و بی آذوقگی شده و خیلی بزحمت افتاد ولی
معاویه قوای امدادی بسرداری پسرش یزید فرستاد و عاقبت در نزدیک قسطنطنیه پیاده شدند
و جنگ در گرفت . مسلمین خیلی تلفات دادند و بنا بر روایات نجات آن پایتخت از افتادن
بدست عربها بیشتر مرهون اختراعی بود که یونانیها کرده و آتشی از دور بدشمن میانداختند
با وجود این عربها دست از حملات بر نداشته و هر سال اردوئی برای فتح آن شهر میفرستادند
تا در سنه ۵۳ یکی از جزایر حوالی قسطنطنیه را گرفته و هفت سال در دست داشتند و در
بعضی ازین جنگها مسلمانان بقدری بشهر قسطنطنیه نزدیک شدند که ابوا یوب از صحابه پیغمبر
در پای دیوار آن شهر مقتول شد و حالا قبر او در اسلامبول موجود است .

معاویه در بهار سنه ۶۱ هجری در هفتاد و پنج سالگی در گذشت چندین سال
قبل از وفات خود بتدائیری از مسلمین شام و عراق و حجاز برای پسرش یزید
بیعت گرفته و در واقع او را در سنه ۵۶ هجری ولیمهد خود گردانیده بود .

یزید بن
معاویه

یزید پسر از جنوس بخلافت که حالا در واقع سلطنت ارثی شده بود در صدد بر آمد که از بزرگان اسلام که طرف توجّه نفوس کلّ مسلمان بودند و در عصر معاویه زیر بار بیعت یزید رفته بودند بیعت بگیرد این اشخاص عبدالرحمن پسر ابوبکر و عبدالله پسر عمر و عبدالله پسر زبیر و عبدالله پسر عباس عموی پیغمبر و از همه مهمتر حسین بن علی بن ابیطالب بود که همه در حجاز ساکن بودند. عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس را بوعید و وعید مجبور به بیعت کردند. عبدالله بن زبیر و حسین بن علی قبول بیعت نکرده و از مدینه بمکه پناه بردند. عبدالله بن زبیر اگرچه در باطن طمع خلافت داشت در ظاهر بواسطه وجود امام حسین که تقدّم داشت اظهار تواضع بآن حضرت میکرد. اهالی کوفه مایل بخلافت حضرت حسین بودند و لهذا نامه های زیادی بآنحضرت نوشته او را بکوفه دعوت کردند که با او بیعت نمایند آن حضرت پسر عموی خود مسلم را بآن شهر فرستاد و خود نیز برسیدن خبر پذیرائی خوب از مسلم با عیال و اولاد خود بسوی عراق حرکت کرد لکن درین اثنا یزید عبیدالله پسر زیاد سابق الذکر را که حاکم بصره بود والی کوفه نمود و وی بدان شهر رفته کار را بدست گرفت و مسلم را کشت. قبل از رسیدن امام حسین بحوالی کوفه فوجی از سپاه ابن زیاد جلو او را گرفته و او را مانع از عودت بمکه شده مجبور نمودند راه را برگردانیده بطرف شمال غربی بروند و عاقبت در کنار یکی از نهرهای فرات در موقعی که کربلا نام داشت با اتباع و اولاد خود فرود آمد.

در این نقطه قشونی که از طرف ابن زیاد از کوفه بسرداری عمر پسر سعد بن ابی وقاص فاتح عراق مرگب از چهار هزار نفر (بر حسب تواریخ معتبر) فرستاده شده بود رسیده و جلو آن حضرت را گرفته تکلیف رفتن پیش ابن زیاد کرد و چون آن حضرت قبول نفرمود قشون دشمن در دهم محرم سنه ۶۱ هجری (اواخر ماه اول پائیز ۱۰ اکتوبر ۶۸۰ مسیحی) بآن حضرت و اتباع معدود او حمله برده همه را شهید کردند.

واقعه کربلا که با تفصیلات هولناک خود در ایران بقدر کافی معروفست تمام مسلمانان دنیا را بهیجان آورده و این فقره با خطاهای دیگر یزید مانند قتل عام و تاراج مدینه و محاصره و آتش انداختن بمکه و سوزاندن کعبه ارکان خلافت بنی امیه را متزلزل ساخته و منشاء شورشهای بی دریغی مسلمانان شد.

عبدالله بن زبیر در مکه علم مخالفت برافراشته و بخلافت شناخته شد و در موقعی که قشون یزید مکه را محاصره کرده بود یزید در شام درگذشت (سنه ۶۴) چون پس از یزید شخص لایقی خلافت بنی امیه را در دست نگرفت و معاویه پسر یزید علیل و ضعیف بود و

پس از سه ماه خلافت درگذشت کار عبدالله بن زبیر بالا گرفت و در سنه ۶۴ هجری و عراق و مصر و قسمتی از سوریه باو بیعت کرده خلافت او را پذیرفتند. مروان بن الحکم از بنی امیه که جانشین معاویه ثانی شد با وفا داران خود بر طرفداران ابن زبیر حمله برده و آنها را مغلوب ساخته و سوریه را مصفی نمود پس از آن بمصر دست یافت و قشونی برای تسخیر عراق و قشون دیگری برای گرفتن مدینه فرستاد لکن ابن اردوی آخری شکست یافت. مروان در سنه ۶۵ مرد و پسرش عبدالملک را جانشین خود نمود و در سوریه و مصر باو بیعت کردند.

از این تاریخ سه قوه در عالم اسلامی باهم در نزاع بودند ابن زبیر در مکه و عبدالملک در دمشق و خارجیه در عراق و خراسان خارجیه که از خود داری نکمک حضرت امیر و امام حسین پشیمان شده بودند ابتدا بعبدالله بن زبیر ملحق شدند و بخونخواهی حسین بن علی اقدام کردند لکن باز با عبدالله بنای مخالفت گذاشته بصره را چندین بار گرفته و باز تخلیه کردند و پس از شکست از مصعب بن زبیر در ایران پراکنده شده علم مخالفت برافراشتند از یک طرف غوغای خارجیه در ایران و از طرف دیگر خصومت و اختلاف شدیدی که میان قبایل عرب یمنی و عدنانی در همه جا و مخصوصاً در ایران در گرفت و منجر بکنگ و خونریزیهای زیاد شد در فتوحات اسلام در مشرق موجب وقفه شد. در این موقع که نزاع خلافت بین عبدالله بن زبیر و عبدالملک بن مروان مداومت داشت ایران در دست خارجیه بود و دائماً باسامی گوناگون مشغول تخریب بودند و از فوت معاویه در سنه ۶۰ تا سال ۷۹ غالباً مملکت ایران و مخصوصاً کرمان و فارس در دست آنان بود و رئیس بزرگ آنها نافع بن ازرق که بنام او خوارج ازارقه خوانده شدند و بعد از او قطری بن فجاعه و بعدها شیب بن یزید شیبانی خلافت امویان را خطر و آفت مهمی شده بودند جیرفت کرمان مرکز اردوی خوارج بود که مرکز از ایرانیان و عرب بودند ولی بعدها میان این دو قوم مخالفت افتاد و خوارج عرب بطبرستان رفتند و خوارج ایرانی در جیرفت با سردار خود عبدربه ماندند (۱) در این بین شخصی باسم مختار که پسر ابو عبید ثقفی معروف بود و ابتدا با عبدالله بن زبیر همراه بود از وی بریده بنام تبعیت از محمد بن الحنفیه پسر حضرت علی (ع) در کوفه علم خونخواهی امام حسین را برافراشت و شهر کوفه را از دست عامل ابن زبیر گرفته تصرف نمود و بتدریج عراق و قسمتی از ایران و عربستان را نیز در تحت حکم خود آورده و از اوایل سنه شصت و شش تا اواخر سنه شصت و هفت در دست داشت وی قاتلین امام حسین را که از آنجمله

(۱) سنه نقره با خط پهلوی و عربی از سال ۷۵ و دارای اسم قطری امیرالمؤمنین بدست آمده است.

شمر و عمر بن سعد و عبدالله بن زیاد بودند بقتل رسانید ولی بعد در جنگ با مصعب بن زبیر مغلوب و مقتول شد اغلب اتباع مختار ایرانیان بودند و مخصوصاً از هشت هزار نفر قشون او که پس از کشته شدن وی تسلیم شده و بحکم مصعب تمام بقتل رسیدند فقط هفتصد نفر از نژاد عرب بود مخصوصاً سرداران قشون عبدالملک که برای مذاکره پیش ابراهیم بن الاشر سیهسالار مختار رفتند شکایت نمودند که از وقتی که بمقدمه لشکر او رسیدند تا زمانیکه پس از عبور از صفوف قشون پیش او آمدند يك كلمه عربی نشنیدند و گفتند چگونه با این جمع در مقابل قشون برگزیده عرب شام توانی مقاومت کرد ابراهیم جواب داد که اگر من جز مورچگان نمی یافتم باز با شامیان میجنگیدم کجا مانده با این جمع که اولاد نجباء و اشرف و مرزبانان ایرانند مختار بنابر تواریخ ایرانیان را ترقی داده و بمناسب عمده گماشت و عربها را از کار دور میکرد. از اوایل تاریخ اسلام و در واقع از ابتدای انتشار اسلام در ایران ایرانیان مسلمان نمایل شدیدی بتشیع یعنی هوا خواهی حضرت علی و اولاد او و خصومت با دسته های مخالف ایشان و حتی با سه خلیفه اولی نشان دادند عمر بن الخطاب که فاتح ایران بود بدست يك ایرانی کشته شد سلمان فارسی از خواص اتباع حضرت علی شمرده میشد امام حسین داماد یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی و اولاد آنحضرت از نسل پادشاهان ایران تلقی میشدند شدت تعصب بنی امیه بعراب و ترجیح عرب بر مسلمین غیر عرب بر هوا خواهی ایران نسبت بحزب مخالف بنی امیه یعنی علویون افزود و بدین قرار بمرور مایه تشیع در ایران قوت گرفت. بعد از مختار کوفه بزیر حکم عبدالله بن زبیر درآمد ولی ایران همانطور در دست خوارج ماند که اهواز و کرمان و ری را گرفته و اصفهان را ماهها محاصره کردند مصعب بن زبیر با خارجیان در جنگ بود و عبدالملک بن مروان بمصعب و برادرش حمله میبرد عاقبت در سال هفتاد و دو مصعب کشته شد و کوفه و عراق بتصرف عبدالملک درآمد بعد عبدالملک حجاج بن یوسف را که یکی از سرداران کافی او بود برای فتح مکه فرستاد و آنجا را مدتی محاصره نموده در سال هفتاد و سه گرفت و عبدالله بن زبیر کشته شد.

پس از قتل عبدالله زبیر که سیزده سال رقیب عمده خلفای اموی بود خلافت امویان ورئیس نها عبدالملک بن مروان باز بلا منازع در تمام قلمرو ممالک اسلامی مسلم شد فقط در ایران هنوز انقلاب بیابان نرسیده بود و خوارج در فارس و کرمان لوای جنگ را برافراشته بودند ولی عاقبت مغلوب شدند و در اینوقت وسعت قلمرو سلطنت عربها در تحت حکم يك خلیفه باعلا درجه در تمام تاریخ عرب رسیده بود.

عبدالملك بمقل و كفايت خود و سرداران لایقی كه داشت بتدریج دائره تسخیر ممالك را باز وسعت داد حجاج بن يوسف امیر با كفايت و خونریز كه فرمانفرمای عراق و ایران شده بود نه تنها خوارج را و پس از آنها ابن اشعث را كه با اردوی ایران رو بكوفه پیش میرفت مغلوب ساخته و ولایات شرقی اسلام را مصفی نمود بلکه در ماورای سرحدات شرقی هم بچنگ و فتوحات پرداخت از طرف دیگر در مغرب قشون مسلمین از قیروان تا طنجه در ساحل اقیانوس اطلس و در آسیای صغیر نیز تا ارزروم جلو رفتند. عبدالملك سگه عربی هم ایجاد کرد و سگه رومی و ایرانی را كه تا آنزمان با اضافه یکی دو كلمه اسم خلیفه و غیره در حاشیه رایج بود موقوف داشت و نیز دفاتر دولتی كه تا این عهد بفارسی تدوین میشد بعبری تبدیل شد.

بعد از وفات عبدالملك در سنه ۸۶ پسر او ولید بخلافت نشست و در عهد او مسلمین در خراسان و ماوراءالنهر باز جلوتر رفتند و قتیبه بن مسلم معروف بلخ و طخارستان و فرغانه و بخارا و صغد را گرفته و همچنین سمرقند و خوارزم را تسخیر نمود و در همه این ولایات مهاجرین عرب مستقر شدند. در اواخر خلافت ولید همین قتیبه تا خجند و تاشكند و كاشغر پیش رفته و داخل قلمرو چین شد. از طرف دیگر محمد بن قاسم حاكم مكران بمحدود هند حمله برده ملتان را تسخیر نمود و پس از آن روز بروز دامنه فتوحات مسلمین در مشرق و مخصوصاً هندوستان وسعت گرفت. در ارمنستان نیز فتوحات جدیده مداومت داشت و در سال ۸۹ قشون مسلمین در لشكر كشی بسواحل بحر خزر باتراك شكست دادند.

باز در همین سال موسی بن نصیر والی افریقیه (یعنی ممالك شمالی افریقا در مغرب مصر) كه در قیروان مقر داشت در مغرب بفتوحات پرداخته و ممالك بربر را (الجزایر و مراکش) در تحت حكم خود درآورد و تا سواحل اقیانوس اطلس پیش رفت و نیز از دریا به ساردینیا و ماژوركا حمله بردند. در سنه ۹۲ قشون مسلمین در زیر سرداری طارق بن زیاد از طنجه تنگه میان افریقا و اروپا را گذشته سواحل جنوبی اسپانی را تصرف نمود و این تنگه و كوهستان ساحل اروپائی آن با اسم آن سردار جبل طارق نامیده شد در سالهای بعد دنباله فتوحات را در مملكت اسپانی گرفته و بسیاری از شهرهای آنجا فتح شد.

در سال ۹۶ ولید درگذشت و سلیمان بن عبدالملك جانشین او شد و در زمان او اردوی اعراب بمرجان و طبرستان حمله برد و كشتار عظیمی در آن ولایات نمود و از طرف دیگر از

دریا بقسطنطنیه (اسلامبول) حمله برده ولی کامیاب نشدند. سلیمان در سال ۹۹ وفات کرد و عمر بن عبدالعزیز بجای او بخلافت نشست و این خلیفه بعدالت و تقوی و پرهیزکاری در تاریخ اسلام معروف است و پس از وفات او در ۱۰۱ یزید بن عبدالملک خلیفه شد و در عهد او در خراسان و ماوراءالنهر و مخصوصاً صفد و فرغانه شورشها شد و بزحمت فتنه خاموش گردید با اقوام خزر و قبچاق نیز جنگها واقع شد در اروپا مسلمین پیشرفت زیادی کرده و در خاک فرانسه جلو رفتند یزید در ۱۰۵ درگذشت و برادرش هشام جانشین او شد.

دوره خلافت امویان از عهد یزید بن معاویه تا انقراض آن سلسله پر از شورشهای طرفداران آل علی و خوارج بود فرقه اولی بواسطه واقعه کربلا قوت معنوی گرفته و دلهای مردم را از امویان برمیگردانیدند و باین طریق مخالفت درونی مردم روز بروز در تزايد بود آثار آن در انقلابات پی در پی مخصوصاً در عراق و ایران دیده میشود که از آنجمله بود خروج زید بن علی بن حسین نوّه امام حسین در سال ۱۲۲ و فتنه خوارج در ۱۱۸ و ۱۱۹ زید در سنه ۱۲۲ در کوفه قیام کرد و ابتدا شیعیان با یک شور مفرطی از هر سوی بدور او گردآمدند لکن والی عراق از طرف خلیفه اموی با قشون شام بر او غالب آمده و او را کشت.

کشته شدن زید را مبدأ نهضت عباسیان توان شمرد چه هواخواهان اهل بیت پیغمبر که خلافت را حق آن خانواده دانسته بنی امیه را غاصب میشمرند اغلب طرفدار آل علی که ذریه مستقیم حضرت رسول شمرده میشد بودند لکن از طرف دیگر در عهد هشام بن عبدالملک محمد بن علی بن عبدالله بن عباس که از اعقاب عباس عموی پیغمبر باشد دعوی امامت آغاز کرده خواست طرفداران بنی هاشم را به بیعت با اولاد عباس دعوت نماید این داعیه اگرچه تازه بود ولی بواسطه عقل و تدبیر رؤسای این سلسله پیشرفت زیاد پیدا کرد و حتی بعد از کشته شدن زید بن علی کم کم بنی عباس از علویون هم جلوتر افتادند ولی بر حسب ظاهر دعوت با اسم بنی هاشم و بر ضد بنی امیه که مقصود مشترك بود بعمل میآمد. اولین و دومین خلیفه عباسی هردو پسران همین محمد بودند دعوت بنی هاشم در عراق در میان عجم و در خراسان رواج گرفت درین زمان يك نهضت مذهبی دیگر با اسم خرمیه شبیه بدین مزدکی در ایران برپا شد و عباسیان از هر انقلاب و نهضتی برای مقصود خود استفاده میکردند در مدت خلافت هشام جنگها در خراسان و ماوراءالنهر مداومت داشت و پی در پی شورشها برضد تسلط عرب بلند میشد.

سلطنت اسلامی در همه سرحدات خود یعنی در ماوراءالنهر و سند و هندو ارمنستان